



# رساله سیر و سلوک

محمد علی جاودان

بعضی مورخین فلسفه اسلامی معتقدند: «ظاهراً آن دهانه فرهنگ که این آب جاری زیرزمینی از آنجا کاملاً ظاهر شد و بر همه پدیدار گشت، مرحوم آقا محمد بیدآبادی است.»<sup>۲</sup>

اما دیگر از مورخان آغاز این انتشار را در یک نسل جلوتر، یعنی در عصر «میرزا محمد تقی الماسی» استاد بیدآبادی دانسته اند: «میرزا محمد تقی الماسی گویا اول کسی است که به کتب ملاصدرا و فلسفه او توجه کرده و تدریجاً مایه ترویج آن در حوزه علمیه اصفهان شده است.»<sup>۳</sup>

بزرگانی که ترجمه احوال بیدآبادی را نوشته اند، همه از او تجلیل می کنند:

مدرس تبریزی صاحب ریحانة الادب می گوید: «از مشاهیر حکمای اواخر قرن دوازدهم هجرت می باشد که در اصل گیلانی بوده و به جهت اقامت در کوی بیدآباد اصفهان به بیدآبادی شهرت یافت.»<sup>۴</sup>

خوانساری صاحب روضات الجنات

حکیم متاله و عارف سالک «آقا محمد بیدآبادی» از اعظم حکماء و عارفان قرون اخیر ایران و اسلام است. به گفته محققین تاریخ فلسفه اسلامی وی یکی از احیاء کنندگان بزرگ فلسفه ملاصدرا یعنی حکمت متعالیه می باشد.

صدرالمشائلهین در زمان حیات خود از شهرت چندانی برخوردار نبوده و چون استادی عادی و حتی به گفته خودش چون طلبه ای ساده با وی برخورد می شده و افکارش تنها در میان شاگردانش آنهم به اختلاف رتبه ای که داشته اند پراکنده بوده است، در صورتی که ملا رجبعلم، تبریزی که معاصر او بوده و جزء پیروان مسلک مشائی در فلسفه به شمار می رفته از اعتبار و شهرت تامی برخوردار بوده است.

اهمیت اندیشه های صدرایی در فلسفه بتدریج شناخته شد و انتشار عام فلسفه او چند نسل به تأخیر افتاد و به عصر آقا محمد بیدآبادی و شاگردانش چون «حکیم ملاعلی نوری» موکول شد.



می نویسد: «کان من اعظم حکماء هذه الاواخر...»<sup>۵</sup>

حکیم بزرگ ملا عبدالله زنوزی از ایشان با عنوان «عالم ربانی آقا محمد بیدآبادی»<sup>۶</sup> نام

می برد، و مطالبی از حکمت الهی نقل می نماید.

در احوالات این حکیم الهی نوشته اند که او

بزرگترین شاگرد حوزه تدریس ملاعبدالله حکیم

(م. ۱۱۶۲) و ملا اسماعیل خواجهونی (م. ۱۱۷۳)

و میرزا محمد تقی العاسی (م. ۱۱۵۹) می باشد.

شاگردان برجسته ای که در درس ایشان

تربیت یافته اند، عبارتند:

۱- ملا محراب گیلانی از مشاهیر عرفا و

حکماء قرن دوازدهم و متوفای سال ۱۱۹۷.

۲- میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون آبادی از

مشاهیر علماء و مدرسین حوزه اصفهان و متوفای

سال ۱۲۰۳.

۳- فقیه اعظم و فیلسوف و عارف بزرگ حاج

ملا مهدی نراقی که از اعظم علمای اسلام و در

جامعیت معروف است، به گفته بعضی از مورخین

فلسفه از شاگردان بیدآبادی می باشد.<sup>۹</sup>

۴- ملاعلی نوری از بزرگترین حکماء الهی

اسلام و صاحب حوزه تدریس هفتاد ساله در شهر

اصفهان و تربیت کننده بسیاری از حکماء بعد

چون حاج ملاهادی سبزواری.<sup>۱۰</sup>

بیدآبادی تنها در حکمت الهی مبرز و استاد

نبوده و در سیر و سلوک نیز استاد و صاحب مکتب

بوده است. لذا پاره ای از بزرگان اهل نظر قدراولی

چون علامه آیه الله سید مهدی بحر العلوم و آخوند

ملا فتحعلی سلطان آبادی و آقا سید احمد

کربلانی و آخوند ملا حسینقلی همدانی و آقا سید

مرتضی کشمیری و آقا سید علی قاضی رضوان الله

علیهم را تابع راه و رسم مرحوم بیدآبادی در سیر و

سلوک اخلاقی و معرفتی می دانند.<sup>۱۱</sup>

سید محمد کاظم عصار فیلسوف و عارف

معاصر از مرحوم سید احمد طهرانی حائری نقل

می کند که عرفاء حقه نجف اشرف راه و رسم سیر

و سلوکی خود را به آقا محمد بیدآبادی می رسانند،

و از ایشان متخذ می دانند.

مورخین سلسله اساتید اخلاق و معرفت را بدین

ترتیب تصویر می کنند:

۱- جناب آخوند ملاحسینقلی همدانی متوفای

۲۸ شعبان ۱۳۱۱ و استاد بزرگ اخلاق و معارف

بسیاری از اعظم علمای شیعه در نجف اشرف.

۲- جناب آقا سید علی شوشتری متوفای

۱۲۸۳ و استاد شیخ انصاری و آخوند ملاحسینقلی

همدانی در اخلاق.

۳- جناب سید صدرالدین کاشف متوفای

شعبان ۱۲۵۸.

۴- جناب آقا محمد بیدآبادی متوفای

۱۱۹۷.

این گروه از بزرگان که بسیاری از مراجع تقلید

شیعه نیز در میانشان حضور داشته، جامع علوم

ظاهری و باطنی یا به اصطلاح شهید در

منیة المرید عالم بالله و عالم به احکام الله

بوده اند. هم در علوم مختلفی چون فقه و اصول و

رجال و درایه و تفسیر و منطق و فلسفه و عرفان اهل

نظر و اجتهاد بوده و هم در تهذیب نفس و ترکیه که

پایه اصلی معرفت به خداست، به اوج و

قله پا کد امنی و تقوی نایل شده بوده اند. اینان با تعبید صد در صد در مقابل شارع اسلام و عمل به دستورات شرعی در تهذیب نفس حائز مقامات عالیه انسانی شده و از این راه به حقایق عالیه معرفتی دست یافته اند.

در احوالات آقا محمد بیدآبادی از زهد و تقوای فراوان و دوری از دنیا و زخارف آن و اجتناب از اهل دنیا و اهل مناصب دنیوی بسیار گفته اند. مثلاً: «در حجره نشیمن خاصش که تلامذه بسیار از ارباب علم و حکمت در آنجا فراهم می آمدند، فرش بور یا و به اطراف و حواشیش پوست گوسفند گسترده بود و بر آنها می نشستند... و مرحوم آقا محمد بیدآبادی به نفس نفیس خود به در دگان خباز و بقال و قصاب و علاف و عصار و سبزی فروش می آمد و آذوقه و مایحتاج خود و عیال خود را بر دوش خود گرفته و به دامن خود نهاده و به خانه خود می برد، و در این باب اعانت از کسی قبول نمی کرد، و جامه های وی کرباس و پشمینه کم بها بود، و به کسب تکمه چینی اشتغال داشت... و چند دستگاه شعر باقی هم داشت، و قدری هم زراعت می نمود...»<sup>۱۳</sup>

و نیز ملا حاج محمد ابراهیم گلپاسی عالم بزرگ اصفهان که خود در ورع و تقوی کم نظیر بود، در احوال استادش آقا محمد بیدآبادی نقل می کند که در یک سال قحطی، آقای بیدآبادی و خانواده اش در تمام مدت فقط از سبزی پخته یا خام استفاده می کرد، و به هیچ نوع غذای دیگر لب نمی زدند؛ و نیز حکایت کرده اند: با این که بزرگان دولتی عصر نسبت به ایشان ارادت فراوان

نشان می داده اند، و به ملاقات با او علاقه داشتند، اما حکیم از اینگونه کسان رومی گردانید، و چندان توجه و علاقه ای به آنها اظهار نمی داشت<sup>۱۵</sup>، و اموالی که به حضورش می آوردند نمی پذیرفت، و بدان حتی دست نیز نمی آلود.<sup>۱۶</sup>

این حکیم بزرگ و عالم ربانی سرانجام در سال ۱۱۹۷ به دار بقاء ارتحال یافت، و در مقابر تخت فولاد اصفهان در تکیه آقا حسین خوانساری مدفون گردید.<sup>۱۷</sup> رحمه الله علیه رحمة واسعة.

از این عارف زاهد و حکیم بارع حواشی بر اسفار ملاصدرا و چند رساله اخلاقی عرفانی به جای مانده است. در صفحات آینده یکی از این رسائل کوچک اما زیبا و پرمعنا را خدمت خوانندگان عزیز عرضه داشته و امیدواریم که مایه تنبه و حرکتی باشد.

ج ۴

بسم الله الرحمن الرحيم

یا اخی و حبیبی ان کنت عبد الله فارفع  
همتک و کئل علی الله امر ما بهتک.<sup>۱</sup>  
تا توانی همت خود را عالی نما لان المره بطیر  
بهتته کما بطیر بجناحیه.<sup>۲</sup>  
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود  
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

• • •

هر چه در این راه نشانت دهند  
گر نستانی به از آنت دهند  
به تأملات صحیحه و کثرت ذکر موت خانه  
دل را از غیر حق خالی گردان:



«یک دل داری بس است یک دوست ترا.»  
أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ<sup>۳</sup> - مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ  
مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ<sup>۴</sup>.

در دو عالم گرتو آگاهی از او  
از چه بد دیدی که در خواهی از او  
○ ○ ○

الهی زاهد از تو حور می خواهد قصورش بین  
به جنت می گر یزد از درت یارب شعورش بین  
مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكٍ وَلَا ظَمْعًا فِي  
جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ<sup>۵</sup>.  
دو عالم را به یک بار از دل تنگ

برون کردیم تا جای تو باشد  
و تحصیل این کار به هوس نمی شود بلکه تا  
نگذری از هوس نمی شود.

أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِسَبَابِهَا، وَ  
الْأَسْبَابُ لَا تَبْدُ مِنْ اتِّصَالِهَا بِمَسَبِّبَاتِهَا، وَالْأُمُورُ  
الْعِظَامُ لَا تَنَالُ إِلَّا بِالْمَشْيِ وَلَا يُدْرِكُ بِالْهَوَىٰ وَ  
اسْتَعِينُوا فِي كُلِّ صِنْعَةٍ بَارِبِهَا وَ اتُوا الْبُيُوتَ مِنْ  
أَبْوَابِهَا فَإِنَّ الْمَشْيَ بِضَاعَةٌ الْهَلْكَىٰ<sup>۶</sup>.

آئینه شو جمال پری طلعتان طلب  
جاروب کن تو خانه و پس میهمان طلب  
○ ○ ○

چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی  
که جام جم ندهد سود وقت بی بصری  
باید اول از مرشد کل و هادی سبیل هدایت  
جسته دست تویی به دامن متابعت ائمه هدی علیهم  
السلام و پشت پا به علائق دنیا زده و تحصیل عشق  
نموده:

«قل الله ثم ذرهم.»<sup>۷</sup>  
عشق مولی کسی کم از لیلی بود  
محو گشتن بهر او اولی بود

○ ○ ○  
حال عشق همان به که اسیر غم او  
دل به جایی ندهد میل به جایی نکند  
پس هموم خود را هم واحد ساخته با جد و جهد  
تمام پا به جاده شریعت گذاشته و تحصیل ملکه  
تقوی نما، یعنی پیرامون حرام و شبهه و مباح قولاً و  
فعلاً و حالاً و خیالاً و اعتقاداً نگرد، تا طهارت  
صدری و معنوی حاصل شود که شرط عبادت  
است:

«أَنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ.»<sup>۸</sup>  
«وَتَرَكْ لِقَمَةٍ حَرَامٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْفَنَىٰ  
رَكْعَةٍ تَطْوَعًا وَيَعِدُكَ سَبْعِينَ حِجَّةً مَبْرُورَةً.»<sup>۹</sup>  
و بتدریج فهم و سمع پیدا شود:  
«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ فِرْقَانًا.»<sup>۱۰</sup>  
«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ.»<sup>۱۱</sup>

در این وقت دقیقه از وظایف طاعات مقرر  
و اجبه و مندوبه فرو گذاشت ننماید تا سرور روح  
قدسی قوت گیرد:  
«وَنَحْنُ يُؤْمِنُونَ رُوحَ الْقُدْسِيِّ (بِالْعِلْمِ وَالْعَمَلِ  
الصَّالِحِ) بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ.»<sup>۱۲</sup>

و شرح صدری بهم رسد، و پیوسته از معرفت و  
عرفان، عادت بدنی و نور ملکات نفسانیه تقویت  
نموده نور علی نور شود:

«الطَّاعَةُ تَجْرِي عَلَى الطَّاعَةِ.»<sup>۱۳</sup>  
و احوال سابقه در اندک زمانی به مرتبه مقام  
رسد، و ملکات حسنه و اخلاق جمیله حاصل شود،

و عقاید حقّه را رسوخ کامل بهم رسانده و ینابیع حکمت از چشمه دل به زبان جاری گردده، و یکلی روی از غیر بر باید. در این هنگام هرگاه مانعی نباشد جذبۀ عنایت او را استقبال کند، و خودی او را گرفته در عوض: «مَلا عینَ رأَتْ و لا اذک سمعت و لا خَطَرَ علی

قلب بشر.»<sup>۱۴</sup> کرامت فرماید، و حقیقت: «انک لا تهدی من اخیئت و لکنّ اللّٰه یهدی من یشاء.»<sup>۱۵</sup> [را] به عینه مشاهده نمود، سالک مجذوب شود.

«الهی ترّددی فی الآثار یوجب بُعد المزار فاجذ بنی بجذبۃ توصلنی الی قریک و اسئلک من اهل الجذب و خذ لنفسک من نفسی ما یخلصها.»<sup>۱۶</sup> «جذبۀ من جذبات الربّ توازی عمل الثقلین.»<sup>۱۷</sup>

— زسودای بزرگان هیچ کس نقصان نمی بیند.  
— طالع اگر مدد کند دامنش آورم به کف  
— ما به آن مقصد عالی نتوانیم رسیدم  
هم مگر لطف خدا پیش نهاد گامی چند

— تابدین جا فکر اسب و زین بود  
— بعد از ایست مرکب چوبین بود  
تا هبوب نسائم رحمت او را به کدام یک از جزائر خالدهات بحرین جلال و جمال که در خور استعداد و لائق حسن سعی او بوده رساند. «انّ لله فی ایام دهرکم نفعات آلا

فتعرضوا لها.»<sup>۱۸</sup> مراتب فرموده [شده] منازل سیر الی الله و مجاهدۀ فی سبیل الله است. «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه.»<sup>۱۹</sup> بعد از آن:

«والذین جاهدوا فینا.»<sup>۲۰</sup> که مسر السیر فی الله است، و ذکرش ضرور نیست بلکه مضر است. در دیر می زدَم من زدرون صدا برآمد که تودر برون چه کردی که درون خانه آبی

«لایمان مراتب و منازل لو حمل علی صاحب الاثنین ثلاثه لتقطع کما تقطع البیضه علی الصفا.»<sup>۲۱</sup> «رجم اللّٰه امرأ عرف قدره و لم یتعدّ ظوره.»<sup>۲۲</sup> چون ندیدی شبی سلیمان را توجّه دانسی زبسان مرغیان را

«فخذ ما اتیتک و کن من الشاکرین.»<sup>۲۳</sup> «و لئن شکرتم لآزیدنکم.»<sup>۲۴</sup> آن چه من گویم اندرین ره زنده کو بهر آب زندگی پاینده کو

آن چه من گفتم به قدر فهم تست مردم اندر حسرت فهم درست رحم الله امرأ سمع قولی و عمل.<sup>۲۵</sup> بدانکه به نحو مذکور هر که شروع در سلوک نماید در مرحله ای که اجل موعود برسد، در زمرة «من ینخرج من بیته مهاجراً الی اللّٰه و رسوله ثم یندرکه الموت فقد وقع أجره علی الله»<sup>۲۶</sup> محشور گردد.



اگر مرد راهی راهت نمودم. و الله یهدی  
السبیل و هو یقول الحق<sup>۲۷</sup>. آنچه به خاطر بود به قلم  
آمد تا که را بکار آید.

— هر کس که ز شهر آشنایی است  
داند که متاع ما کجایی است  
— جامی ره خدا به خدا غیر عشق نیست  
گفتیم و السلام علی تابع الهدی  
والسلام

## حواشی مربوط به قسمت اول

- ۱- ملاصدرا: المبدء والمعاد / ص ۳۸۲، ج جدید.
- ۲- مرتضی مطهری: خدمات متقابل اسلام و ایران / ص ۵۹۴، ج هشتم.
- ۳- جلال الدین همایی: مقدمه بر شرح مشاعر آخوند ملاصدرا / ص ۱۵.
- ۴- ریحانة الادب ۳۰۱/۱.
- ۵- روضات الجنات ۱۲۳/۷، ج جدید.
- ۶- لمعات الهیه / ۴۲۵، ج تحقیقی سید جلال

آشتیانی.

- ۷- ریحانة الادب ۳۸۵/۵.
- ۸- ریحانة الادب ۶۷/۵ - ۲۶۶.
- ۹- مراجعه کنید به مقدمه الشواهد الربوبیه / ص صد و بیست و یک به بعد.
- ۱۰- روضات الجنات ۴۰۸/۴، ج ۱۳۹۱.
- ۱۱- سید جلال آشتیانی: مقدمه بر مجموعه رسائل حکیم سبزواری / ۴۳ - ۴۲.
- ۱۲- تاریخ حکماء و عرفاء / ۱۵۱ - ۱۵۰، تالیف منوچهر صدوقی.
- ۱۳- محمد هاشم آصف: رسم التوارخ / ۴۰۷ - ۴۰۶.
- ۱۴- روضات الجنات ۱۲۳/۷.
- ۱۵- همان کتاب، همان صفحه.
- ۱۶- رسم التوارخ / ۴۰۷ - ۴۰۶.
- ۱۷- ریحانة الادب ۳۰۱/۱.

## حواشی مربوط به قسمت دوم

- ۱- ای برادر و ای حبیب من اگر بنده خدا هستی  
همتت را بلند گردان، و مهمات امور خود را به خدا واگذار  
کن.



۲- زیرا شخص با همت پرواز می کند، و به مقامات عالیه می رسد همانطور که پرنده با دو بال پرواز می کند.  
۳- آریا خداوند برای بنده اش کافی نیست.

(زمر/۳۶)

۴- خداوند برای یک مرد دو قلب در درونش قرار نداده است. (احزاب/۴).

۵- من ترا از ترس آتش یا به طمع رسیدن به بهشت عبادت نمی کنم، بلکه تورا شایسته عبادت دیدم، و عبادت کردم. (حدیث منسوب به امام امیرالمؤمنین علیه السلام)

۶- خداوند امتناع دارد از این که امور جهان جز از راه اسباب آن جریان یابد، و این اسباب به سرچشمه اصلی آن متصل می باشد، و اهداف بزرگ جز از طریق حرکت به دست نمی آید، و با هوی و هوس تحصیل نمی شود، و در هرفن از اهل آن کمک بگیرد، و در خانه ها از در آن وارد شوید.

۷- بگو خدا سپس همه را ترک کن. (انعام/۹۱).

۸- تنها خداوند از اهل تقوی قبول می کند. (مائده/۲۷)

۹- ترک گفتن یک لقمه حرام محبوب تر است نزد خداوند از دو هزار رکعت نماز مستحبی و معادل است با هفتاد حج مقبول.

۱۰- و کسی که تقوای خدا اختیار کند، خداوند برای او مایه و عامل جدایی حق از باطل قرار می دهد. (انفال/۸)

۱۱- پرهیزکار باشید، و خداوند را مراقبت کنید، و خداوند شما را تعلیم خواهد کرد. (بقره/۲۸۲)

۱۲- و ما امروز به برکت علم و عمل صالح صاحب روح قدسی هستیم...

۱۳- طاعت از طاعت زاییده شود: یا الطاعة بحر الطاعة: طاعت، طاعت می آورد.

۱۴- چیزی که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به فکر بشری خطور نکرده است.

۱۵- تو هدایت نمی کنی آن کس که دوست داری ولیکن خدا هر کس را که بخواهد هدایت می کند. (قصص/۵۶)

۱۶- خداوند توجه به آثار و مخلوقات تو دیدارت را دور می کند، پس مرا با کشتی جذب فرما که مرا به قربت برسانی، و مرا به راههای صاحبان کشتی سلوک بده و برای خویش از خویشتن من بگیر تا آن خالص گردانی.  
۱۷- کشتی از کشتیهای پروردگار همدوش عمل جن و انس است، و به آن اندازه اثر می کند.

۱۸- همانا برای خداوند در روزهای عمر شما نسیم های رحمتی است. آگاه باشید، و خود را در معرض آنها قرار دهید.

۱۹- ای انسان تو بسا رنج و کوشش به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد. (انشقاق/۶)

۲۰- و آن کسان که ما مجاهده می کنند.

۲۱- برای ایمان مراتب و منازل است. اگر بر صاحب مرتبه دوم از ایمان وظایف مرتبه سوم بار شود، همچون تخم مرغی که به سنگ برخورد کند می شکند.

۲۲- خداوند رحمت کند آن شخص را که قدر خود را بشناسد، و از حدود خود تجاوز نکند.

۲۳- پس بگیر آن چه به تو دادم، و از شاگردین باش. (اعراف/۱۴۴)

۲۴- و اگر شکر گزار باشید، هر آینه نعمت را بر شما حتماً زیاده خواهم کرد. (ابراهیم/۷).

۲۵- خدای رحمت کند کسی را که سخن مرا شنید، و آن را عمل نمود.

۲۶- کسی که از خانه بیرون آید برای مهاجرت به سوی خدا و رسول. سپس مرگ او را در یابد، مسلماً اجر او بر خداوند قرار می گیرد.

۲۷- و خداوند به راه هدایت می کند، و او حق می گوید.